

کوهستانی قرار دارد و شهرهای مهم آن مانند: هرات، بلخ، قندهار، مزار شریف، و غزنه از گذشته مشترک ایران و افغانستان حکایت دارند.

افغانستان از اولین مناطقی است که کشاورزی در آن پا گرفته است و جمعیت آن در هفت هزار سال پیش یعنی زمان پیدایش اولین روستاها حدود ۱۵ هزار نفر بوده است.^۲ چهار هزار سال پیش جمعیت آن بالغ بر یک میلیون نفر شد. در عهد سامانیان که شهر بلخ پایتخت شد و اوج شکوفایی منطقه محسوب می‌شود، جمعیت آن به دو میلیون رسید. نوسانات تاریخی بر جمعیت اثر گذاشته و به طور کلی سیر صعودی از اوایل قرن طی می‌شود که بین سالهای ۱۲۸۰ و ۱۳۳۰ ه. ش جمعیت آن از پنج میلیون به نه میلیون می‌رسد. آخرین آمار جمعیتی مربوط به ۱۰ سال پیش است، یعنی ۱۳۶۰ ه. ش که تعداد ساکنان افغانستان را ۱۶ میلیون نفر تخمین زده‌اند. رقم مهاجرین افغانی به پاکستان و ایران به نسبت جمعیت آن قابل توجه است: ۲/۶ میلیون نفر به پاکستان و ۱/۳ میلیون نفر به ایران.

افغانستان دارای اقوام مختلفی است: پشتو، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، و بلوچ. این اقوام تنها در داخل افغانستان زندگی نمی‌کنند، چنانچه تعداد پستوهای مقیم در پاکستان کمابیش برابر پستوهای مقیم افغانستان است. در منتهی‌الیه غربی افغانستان، «فارسیوان» یا «فارسی‌بان» یا «پارسی‌بان»ها که فارسی‌زبانند، زندگی می‌کنند و با اهالی همجوار داخل مرز ایران دارای فصول مشترک فرهنگی هستند. تاجیکها، ترکمنها، ازبکها، و قرگیزها ایلاتی را در شوروی سابق به نام خود اختصاص داده بودند. پشتوها ۶۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. آنها در سال ۱۳۵۰، شش و نیم میلیون نفر بودند^۳ و قوم حاکم بر افغانستان به شمار می‌رفتند. گویش آنان پشتو است. تاجیکها که به زبان دری تکلم می‌کنند، ۳۰ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند، یعنی حدود دو و نیم میلیون نفر. ازبکها با جمعیتی حدود ۸۲ هزار نفر (پنج درصد جمعیت) ترک زبان هستند، مانند ترکمنها با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر. هزاره‌ها نیز به زبان دری صحبت می‌کنند و حدوداً ۸۰۰ هزار نفر هستند. کوچ روان افغانستان تا ۳۰ سال پیش یک‌چهارم جمعیت را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۵۰ تعداد آنها را دو میلیون نفر تخمین زده‌اند.

زبان رسمی کشور دری می‌باشد. زبان پشتو هفته‌ای دو ساعت در مدارس تدریس می‌شود. مذهب رسمی مردم افغانستان که بسیار به آن مؤمن هستند، اسلام است. ۷۵ تا ۸۰ درصد، سنی حنفی و بقیه مردم شیعه هستند. عده‌ای از فرقه اسماعیلیه در نزدیکی شهر بامیه در منطقه هزاره و تعدادی نیز کلیمی در شهر کابل ساکنند. از آنجا که اکثریت جمعیت افغانستان روستائین هستند، ما هم برای آشنایی با زنان این کشور، در درجه اول به زنان روستایی می‌پردازیم و در انتها به شهرها می‌رویم و به بررسی نتایج مهاجرت زنان به شهرها می‌پردازیم.

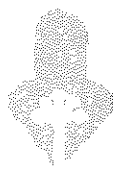
اگر از نقطه‌ای مرتفع به یک روستای افغانی نگاه کنیم، به طور عمومی ابتدا ویرانه بناهای قدیمی را می‌بینیم که حکایت از گذشته‌های چند هزارساله دارد. رودخانه‌ای از وسط ده عبور می‌کند و ردیفهای درختان سپیدار در دو طرف رود مسیر حرکت آن را مشخص می‌کنند. نه‌ری که آب آن به مصرف آشامیدن می‌رسد، از همین رودخانه منشعب می‌شود. از آب رودخانه اصلی که در داخل دهکده جاری است، برای شرب احشام، استحمام و شستشوی البسه استفاده می‌شود. اماکن عمومی روستا عبارتند از: یک مسجد، دو جای خانه، یک قنات، یک مقبره مقدس که در سایه درختی تنومند و کهن قرار دارد، خرمنگاه و بالاخره گورستان. یک خیابان خاکی از میان ده می‌گذرد و بازار که شامل چند باب مغازه است، در دو طرف این خیابان قرار دارد. در این دکانها مایحتاج اولیه زندگی مانند قند و چای و چراغ و نفت و پارچه و ادویه و رنگ موجود است. چند پیشه‌ور نیز ابزار مورد نیاز کشاورزی و خانه را تهیه و به فروش می‌رسانند.

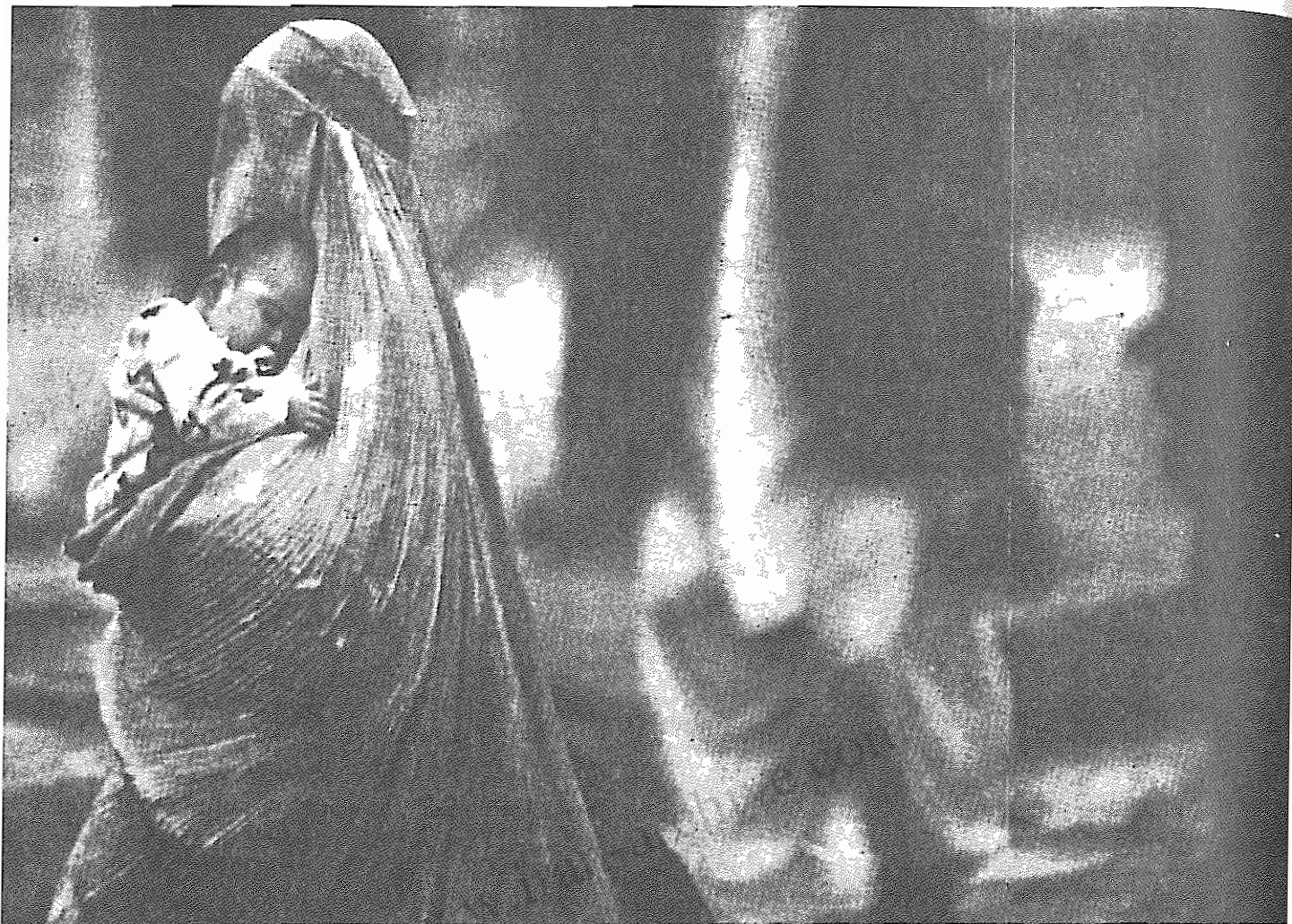
در محوطه دهکده تنها یک خانه، برج و بارو دارد. بام بقیه خانه‌ها مسطح است. این بامهای مسطح در میان کوچه خاکیه‌های باریک و در حصار دیوارهایی که خانه و باغ و باغچه را دربر می‌گیرد، دیده می‌شوند. خانه‌ای که برج و بارو دارد، متعلق به فرد ثروتمند روستاست. هر چند دیگر از برج به عنوان دیده‌بانی استفاده نمی‌شود، اما هنوز به عنوان خنکترین مکان خانه کارایی خود را حفظ کرده است. خانه‌ها از خشت خام ساخته شده و بام آنها از نی و حصیر و کاهگل می‌باشد. در خانه‌های معمولی زیرزمین خنکترین محل خانه است که برای حفظ مواد غذایی نیز از آن استفاده می‌شود و

زن افغان

افغانستان، همسایه شمال شرقی ایران، با ما بیش از دیگر کشورهای خاور میانه وجه مشترک فرهنگی دارد، زیرا تنها ۲۵۰ سال است که مستقل از ایران و هند، موجودیت سیاسی یافته است.^۱ این کشور در میان چین، هند و پاکستان، ایران، ازبکستان، و ترکمنستان شوروی قرار گرفته است. رود جیحون در افغانستان، شمالیترین نقطه خاورمیانه است.

کشور افغانستان عمدتاً کوهستانی است. از ۶۸۳ هزار کیلومتر مربع کل سطح کشور، حدود ۱۲ درصد آن قابل بهره‌برداری کشاورزی و مراتع برای دامداری^۲، و ۵۲ هزار کیلومتر مربع آن اراضی زیر کشت است. جلگه‌های گرمسیر مجاور سیستان، تابستان بسیار گرمی دارد. همچنین در مناطق صحرایی شمال نیز تابستانها گرما شدت می‌گیرد. مرکز افغانستان کوهستانی و در زمستان سرد و پربرف است. این کشور زیبا، با جاده‌های صعب‌العبور به دریای آزاد راه ندارد. پایتخت آن کابل است و در منطقه





حوض کوچکی نیز در میان حیاط است. احترام در اصطبل نگهداری می‌شوند. افراد خانواده در یک اطاق زندگی می‌کنند. اگر وضعیت مالی اجازه دهد، اطاق دیگری برای پذیرایی از میهمان ساخته می‌شود. این اطاق اصلی با قالیچه‌ای ساده از نخ و یا پشم که محصول کار زنان محلی است، مفروش می‌شود. تشک خوابهای پنبه‌ای هر روز صبح جمع می‌شود و در گوشه‌ای از اطاق قرار می‌گیرد. چند صندوق چوبی که روی آنها نقاشی یا حکاکی شده و محل نگهداری البسه خانواده است، در گوشه دیگری قرار دارد. صندوقها، رختخوابها و فرش روی زمین، اغلب جهیزیه زن خانه است. در سید ظروف، چند دیگ سفالی و مسی و یک مجموعه بزرگ و چند ظرف کوچکتر مسی قرار دارد که یکی از دختران خانه تازه آنها را شسته و در سید قرار داده است.

آب آشامدنی که در مشک ریخته شده، در محلی خنک نگهداری می‌شود و زن خانه

قبلاً آنها را از آب رودخانه پُر کرده، بر گرده نهاده و تا خانه حمل کرده است. کوچکترین واحد روستا یک خانه است، اما مجموعه‌ای از خانه‌ها که نزدیک یکدیگر ساخته شده‌اند، در میان دیوار بلندی محصورند و یک باغ آنها را از مجموعه بعدی جدا می‌کند. این حالت در مناطقی که عشایر در آن اسکان یافته‌اند، بیشتر دیده می‌شود^۶. کوچکترین واحد مسکونی، اطاقی خشت‌وگلی است که در آن یک خانواده زندگی می‌کنند. این خانواده می‌تواند شامل مادر، پدر، فرزندان، مادربزرگ، پدربزرگ، خواهر و برادرزن یا شوهر و یا هر دو باشد. در میان دیوار بلندی که تعدادی خانه را دربر می‌گیرد، اقوام نزدیک زندگی می‌کنند، اقوامی که اصل و نسب آنها مشترک است. پدربزرگ و چند پسر و عموزاده تشکیل یک قوم می‌دهند. قوم یک واحد انسانی است که فرد در آن تولد یافته است، زندگی می‌کند، بر خاک اشتراکی آن کشاورزی و دامداری می‌کند و در آن

فرزندان را به آینده می‌سپارد. نیای مشترک قوم از طریق افراد ذکور مشخص می‌شود. مالکیت بر زمین یعنی حفظ وسیله اصلی معاش. هر فرد موظف است منافع و حدود و مرز قومی را رعایت کند. به همین علت وصلت با قوم و خویش ارجح است، زیرا هنگام تقسیم ارث نیازی به تقسیم ملک نخواهد بود. اگر ازدواج خارج از قوم انجام گیرد، حتی المقدور اموال منقول را به دختر می‌دهند تا تقسیم ارث باعث تقسیم زمین نشود. برای روشن شدن مطلب به توضیح بیشتری نیاز است. پدر با فرزندان (پسر و دختر) خود روی زمین کار می‌کنند. زمان ازدواج فرزندان فرا می‌رسد. پسر، بعد از ازدواج همسرش را به محل اقامت خودش می‌آورد و هر دو روی همان زمین کار می‌کنند و از بهره کارشان خانواده تک‌هسته‌ای خود را اداره می‌کنند. دختر پس از ازدواج، باید به محل زندگی همسر خود برود و روی زمین قوم او کار کند. حال، این پرسش پیش می‌آید که از زمینی که تا آن

هنگام رویش کار می‌کرده است، چه سهمی می‌برد؟ سعی می‌کنند آن‌قدر کالا به عنوان جهیزیه به دختر بدهند که جایگزین مایملک غیرمنقول شود و پس از فوت پدر، دختر سهمی نخواهد. اگر قیمت مایملک غیرمنقول یعنی زمین باز هم بیشتر بود، تفاوت بها را با احشام، قالیچه‌ها و پارچه‌های دستباف و یا پول نقد جبران می‌کنند. مسئله سهم و مالکیت در شرایطی منتفی می‌شود که با قوم وصلت کنند. در صورتی که دو پسرعمو با دو دخترعمو ازدواج کنند و همه در کنار یکدیگر به کشت بپردازند، نیازی به تغییر مالکیت زمین نخواهد بود و این ایده‌آل است: «عقدی که در آسمان بسته شده است.» در تعریف قوم لازم است اضافه کنیم، قوم شامل تمام افرادی است که از طریق زن یا مرد با هم نسبت سببی یا نسبی داشته باشند. ازدواج می‌تواند باعث استحکام روابط قومی شود، به شرط آنکه محل اقامت افراد قوم پس از ازدواج به هم نزدیک باشد. وصلت با کسی از روستایی دور باعث می‌شود اقوام نزدیک بندرت یکدیگر را ببینند. البته نزاعها هم باعث دوری و نزدیکی اقوام می‌شود. زنان در حیات، استحکام و پراکندگی اقوام نقش مرکزی و اساسی دارند. در واحد روستایی، ازدواج با قوم نزدیک یا قوم دور هم طبقه انجام می‌گیرد. در صورت نبودن فرد مناسب، در روستاهای دیگر به دنبال قوم مناسب دیگری می‌گردند. تدارک یک ازدواج، تحقیق و شناخت درباره وضعیت مالی و رفتاری دختر و پسر کار زنان است. در وصلت‌های قومی دختر و پسر با هم آشنایی دارند زیرا تا هفت، هشت، سالگی با هم همبازی بوده‌اند. اگر مرد خیلی مسنتر از دختر باشد، او را تا این سن و سال دیده است. در روستا صحبت در باره افراد قوم کار عادی و روزمره است و وصلت با قوم نیاز به تحقیق طولانی ندارد.

دختر بعد از هفت، هشت سالگی محجوب می‌شود و زن و شوهر تا روز سوم بعد از عقد، پراحتی صورت یکدیگر را نمی‌بینند. مراسم آیین در روز سوم بعد از عقد انجام می‌شود و در این مراسم، عروس و داماد برای اولین بار به طور رسمی یکدیگر را می‌بینند. بسیاری را از زمان کودکی برای یکدیگر نامزد می‌کنند. قرارداد مبلغی پول زیر بالش دختر تازه به دنیا آمده، به مفهوم تقاضای نامزدی او برای پسر زنی است که آن پول را پیشکش کرده است.

خاطره‌های کودکی همراه استشمام بوی نان از تنور آشپزخانه تداعی می‌شوند. تنور آشپزخانه محلی است که حداقل یک زن در کنار آن مشغول کار است. این زن بندرت تنهاست. اغلب کنار او پیرزنی بر درگاه نشسته است که مادر یا مادرشوهر اوست و یک یا چند دختر قدونیم‌قد - که شاید یکی از آنها خواهرشوهر یا خدمتکار او باشند -، در حال کارکردن یا خدمت هستند.

زنها اغلب اشیای داخل خانه را روی زمین یا جایی که کمی بالاتر از سطح کف آشپزخانه ساخته شده است، قرار می‌دهند. در خانه‌های بزرگ روستایی، محلی را در گوشه حیاط برای آشپزی در نظر می‌گیرند که در تابستان مورد استفاده قرار داده می‌شود. سوخت آشپزخانه به غیر از نفت، خار و چوبهایی است که با آن آتش روشن می‌کنند. زنها این چوبها و خاراها را از زمینهای همجوار جمع کرده، بر دوش گرفته و در گوشه‌ای از آشپزخانه انبار کرده‌اند. زن خانه قبل از سحر و نماز صبح در آشپزخانه آتش روشن می‌کند و نان صبح را در تنور می‌پزد. او چند بار در روز نان می‌پزد. نان تازه و جای غذای اصلی روزانه است. نگهداری از تعداد اندکی دام، مختصری شیر و ماست عایدشان می‌کند که این هم کار زنهاست. شیر، خوراک بچه‌ها می‌شود و ماست به دیگران می‌رسد. سبزیجات از باغچه یا مزرعه خانه به دست نمی‌آید، بلکه آن را به میزان محدود خریداری می‌کنند. یک خانواده روستایی به طور معمول هفته‌ای یکبار گوشت و یکی دوبار پلو می‌خورد. کوفته گوشت و سبزیجات و پلو با گوشت و سبزیجات از خوراکیهای متداول هستند. زنان به «سردی و گرمی» مواد خوراکی توجه دارند و این دانشی است که هر زنی از مادرش می‌آموزد. زنها حدود ۳۷ گیاه و خیلی بیش از آن نسخه‌های مخلوط گیاهی می‌شناسند که آنها را برای درمان بیماریهای مختلف به کار می‌برند. در هر روستا یکی دو زن بیش از دیگران با خواص گیاهان آشنایی دارند و برای دیگران هم نسخه می‌پیچند.

هنگام اعیاد و مناسبت‌های خاص (مانند زمان تولد نوزاد، جشن عروسی و مراسم عزای زنها فعالیت زیادی دارند. روزهای خاص در افغانستان شامل نوروز، عید قربان، روز ملی افغانستان و روز وفات حضرت محمد(ص) است. در میان جشنها، جشن عروسی بیشتر از همه اهمیت دارد. پوشیدن لباس تمیز، آویختن زیورآلات نقره بر دست

و گردن و تهیه غذا برای همه (در چهار چوب قوم) نشانه جشن است و زنها به آن می‌پردازند.

در جریان ازدواج پرداخت مهریه شایان توجه است. مهریه مبلغی است که خانواده داماد به طور نقدی به خانواده عروس پرداخت می‌کنند. این مبلغ به مصرف مخارج نامزدی، عروسی، لباس عروس و غیره می‌رسد. این مبلغ تضمینی محسوب می‌شود که برای آنکه مرد، زن را ترک نکند. میزان این مهریه در بین دو خانواده، مورد بحث قرار می‌گیرد و مبلغ هرچه بالاتر باشد، باعث احترام و غرور بیشتر هر دو خانواده می‌شود. داماد ممکن است برای پرداخت این مهریه به ناچار سالها زیر بار قرض برود، اما احترام به دست آمده، هرچند گاهی توأم با اکراه، مورد قبول دوطرف است. به عنوان مثال از فردی که ماهانه دوهزار و ۵۰۰ افغانی درآمد دارد، مبلغ ۱۱۵ هزار افغانی مهریه درخواست می‌شود و او هم برای حفظ آبرو با هر مقدار بالا بردن مبلغ مهریه موافقت می‌کند. ۶۰ سال است که دولت سعی می‌کند از طریق وضع قوانین این مبلغ را محدود کند، اما عملاً موفق نمی‌شود^۱. بعضی این مبلغ را به میزان پایین تعیین می‌کنند تا زن و شوهر در شروع زندگی مقروض نشوند و زنها هم از اینکه به خاطر مقروض شدن شوهرشان مورد سرزنش اقوام نزدیک شوهر (مادر یا خواهرشوهر) قرار نمی‌گیرند، احساس رضایت می‌کنند.

در اولین زایمان زن افغانی، اقوام نزدیک مقیم در محل زندگی او دورش جمع می‌شوند. زن سنی از خانواده یا یک ماما در میان آنهاست. آب گرم در کناری می‌جوشد و گیاهی به نیت پنجه حضرت فاطمه «ع» در کاسه آبی نزدیک زانو قرار دارد. زنها حاضر در اطاق آرام هستند و دعا می‌خوانند و گاهی به زن آب می‌رسانند و گاهی پیشانی و شانه‌هایش را ماساژ می‌دهند. بسیاری از زنها می‌گویند فقط در اولین زایمان، دیگران همراهشان بوده‌اند و در نوبتهای بعد به تنهایی وضع حمل کرده‌اند. خودشان ناف بچه را بریده‌اند و بعد از آن دیگران متوجه تولد نوزاد شده‌اند. نوزاد را بعد از شستشو لباس می‌پوشانند، سرمه به چشمانش می‌کشند، قنداق می‌کنند و کلامی منقوش به گل‌دوزیهای رنگی و پولک‌دوزی بر سرش می‌گذارند. به جلوی لباسش دعا و اشیای محافظ نصب می‌کنند.

از مرگهای حاصله از زایمان آمار دقیقی



اگر ازدواج با غیر قوم انجام گیرد، تا حد ممکن، اموال منقول را به دختر می‌دهند تا تقسیم ارث باعث تقسیم زمین نشود.

در دست نیست. آمار موجود در باره مرگ و میر نوزادان هم کامل نیست. بر طبق مدارک یکی از مراکز بهداشت، میانگین تعداد وضع حمل ۲۲۶ زن در سنین ۱۵ الی ۴۵ سال، پنج بار بوده است و از ۱۱۳۰ نوزاد به دنیا آمده، ۱۰۹ نفر آنها تا سن یکسالگی، و ۴۰ درصد آنها تا سنین دو تا سه سالگی، یعنی پس از شیر گرفتن، فوت کرده‌اند.^۱

فعالیت عادی زنان در زمینه صنایع دستی سفالگری است. در صنایعی که با نخ و پشم سروکار دارد از جمله نخ‌ریسی، بافندگی، گلدوزی، خیاطی، طرحهای جالبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مهاجرت به شهرها

تا سال ۱۹۷۹ که افغانستان به وسیله نیروهای شوروی اشغال شد، حکومت سلطنتی در این کشور برقرار بود. قانون اساسی افغانستان اولین بار در سال ۱۳۰۱ تدوین شد. در سال ۱۳۰۶ اولین مدرسه دخترانه تأسیس شد.

اولین گروه دخترها که برای ادامه تحصیل در رشته پرستاری و مامایی به خارج از کشور اعزام شدند، ۱۵ نفر بودند که به استامبول سفر کردند. این کشور در سالهای بین ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ درگیر جنگهای داخلی بود که از جمله نتایج این جنگها تعطیل مدارس بود. در نتیجه اولین گروه دختران در سال ۱۳۲۴ موفق به اخذ دیپلم شدند. در سال ۱۳۳۸ زنان به دانشگاه رفتند.

در سال ۱۳۴۴ قانون اساسی داشتن حق رأی را برای همه شهروندان افغانی بالاتر از ۲۰ سال آزاد کرد. کابینه دولت افغانستان تاکنون یک وزیر کشور و یک وزیر بهداری زن (بانو کبری نورزانی بین سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۴۸ وزیر بهداری بود) داشته است. چهار زن به عضویت مجلس عوام انتخاب شدند و یک زن، عضو مجلس شیوخ افغانستان شد. سازمانهای زنان افغانستان طی فعالیتهای خود خواستار انجام موارد زیر بوده‌اند:

۱- تساوی زنان و مردان در پیشگاه قانون گویندگان زن استفاده کرد و ترانه‌هایی نیز با صدای خوانندگان زن پخش شد. در سال

۱۳۳۷ نخستین هیئت از زنان افغانی در کنفرانس زنان آسیا که در سیلان (سریلانکای کنونی) برگزار شد، شرکت کردند. در سال ۱۳۳۸ یک زن افغانی همراه هیأت نمایندگی افغانستان به سازمان ملل متحد رفت و زن دیگری به سفارتخانه این کشور در واشنگتن فرستاده شد.

در بهار ۱۳۳۸، ۱۰ زن افغانی به عنوان میهماندار و مسئول اطلاعات در خطوط هوایی این کشور مشغول به کار شدند. گروهی ۴۰ نفری از دختران نیز در کارخانه چینی‌سازی کابل شروع به فعالیت کرد. سپس تلفنخانه‌ها و ادارات و مؤسسات نیز به بهره‌گیری از نیروی فعال زنان اقدام کردند. در مجموع زنان بیش از هر شغلی در زمینه‌های آموزشی و بهداشتی فعال بوده‌اند، اما رسانه‌ها، صنعت توریسم، ادارات و سیستم بانکداری نیز از حضور آنها بی‌بهره نبوده‌اند.

زنهایی که با زندگی مدرن آشنایی پیدا می‌کنند، به سرعت به اصول زیر پی‌می‌برند و به آنها عمل می‌کنند. رعایت بهداشت را جدی می‌گیرند: (آب را می‌جوشانند و از آب رودخانه یا نهر استفاده نمی‌کنند). فرزندانشان را به مدرسه می‌فرستند و نهایتاً دستیابی به بورس برای تحصیل در خارج از کشور را هدف قرار می‌دهند. لباس مدل اروپایی می‌پوشند و لباسهای افغانی را

زنان مهاجر فقیر، اغلب در شهر، تنها می‌مانند و در میان دو فرهنگ روستایی و شهری - غربی راهی برای درک و تحلیل موقعیت خویش نمی‌یابند.

دست‌وپاگیر قلمداد می‌کنند. در بیمارستان وضع حمل می‌کنند و در جواب خرده‌گیری اطرافیان که: «در بیمارستان ممکن است فرزندشان عوض شود.» می‌گویند: «در بیمارستان جن به سراغ زائو نمی‌آید.»

زنهای مهاجر فقیر شهری که تحصیلاتی ندارند و قادر نیستند جذب بازار کار شده و درآمد قابل‌توجهی به دست آورند، از موقعیت بسیار بدی برخوردارند، زیرا از یک سو از محیط روستا و اقوام خود به دور افتاده‌اند و از طرف دیگر جایی در شهر ندارند. فرزندان که چشم به آینده‌ای متفاوت دارند، آنها را ترد می‌کنند و دانش و فرهنگشان را ارتجاعی می‌دانند. آنها اغلب تنها می‌مانند و از میان دو فرهنگ روستایی و شهری - غربی راهی برای درک و تحلیل موقعیت خویش نمی‌یابند.

در تمام فرهنگهای مطرح در جامعه، زنها غیرمستقیم راهی برای ابراز وجود پیدا می‌کنند. زنها موقعیت مرد و زن را در



اینک چند بیت از رابعه:
 ز بس گل که در باغ مأوی گرفت
 چمن رنگ ارژنگ مانی گرفت
 مگر چشم معجون به ابر اندر ست
 که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
 همی ماند اندر عقیقین قدح
 سرشکی که در لاله مأوی گرفت
 سر رنگس تازه از زَر و سیم
 نشان سر تاج کسری گرفت
 چو ژهبان شد اندر لباس کبود
 بنفشه مگر دین ترسی گرفت

مرا به عشق همی * محتمل کنی به حیل
 چه حجت آری پیش خدای عز و جل
 به عشقت اندر عاصی همی نیارم شد
 به دینم اندر طاعی همی شوم به مثل
 نعیم بی تو نخواهم، جهیم بی تو رواست
 که بی تو شکر زهر است و با تو زهر، عسل
 به روی نیکو تکیه مکن که تا یک چند
 به سنبل اندر و پنهان کنند نجم رُحل
 هر آینه نه دروغ است آنچه گفت حکیم
 فَمَنْ تَكْبَرُ يَوْمًا فَبَعْدَ عَزْذَلِ^{۱۵}

یادداشتها

۱ - در سال ۱۱۶۰ ه.ق/۱۷۴۷ میلادی،

Encyclopedia Iranica, Vol 1, P. 510, 1985

۲ - کلیفورد مری لوئیس (ترجمه مرتضی اسعدی) سرزمین و مردم افغانستان، ص ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳ - مک آیودی، کالین (ترجمه فریدون فاطمی) اطلس تاریخی جمعیت جهان، ص ۵۹، نشر مرکز ۱۳۶۹.

۴ - سرزمین و مردم افغانستان، ص ۵۰ و ۶۹ - شالیان ژرار - اطلس استراتژیک جهان، ص ۱۳۴ - انتشارات اطلاعات ۱۳۶۶

۵ - سرزمین و مردم افغانستان ص ۷۱، ۷۷، ۳۸

۶ - Lajoine, Simone Bailleau, Conditions de Femmen es Afghanistan p. 62, Editions Sociales, Paris, 1980

۷ - همان جا ص ۱۲۱ و ۱۴۵

۸ - همان جا ص ۱۲۱ و ۱۴۵

۹ - همان جا ص ۵۲ - ۵۵

۱۰ - همان جا ص ۱۰۰ - ۱۰۱

۱۱ - Lajoine ص ۱۲۵

۱۲ - ماهنامه نساء - ناشر افکار اسلامی و انقلابی، تنظیم اسلامی زنان افغانستان. سال تأسیس ۱۳۶۹ - مؤسس: فاطمه ام عبدالله

۱۳ - مجمع الفصاح. جلد یک ص ۲۲۲. در «تاریخ ادبیات ایران» از ذبیح الله صفا ص ۴۵۲

۱۴ - لبابالباب مجلد دو. ص ۶۱ - ۶۲. همان جا

۱۵ - تاریخ ادبیات ایران ص ۴۵۴

چاپ می‌رسد، برای ما ارسال کردند، ولی ما به دلیل مشکلات موجود در شبکه مخابراتی و عدم امکان تماس با پاکستان قادر نبودیم حتی از خانمهای شاغل در این نشریه، اطلاعاتی دریافت کنیم. از این رو، تنها با ذکر نکته‌ای در باره نقش زنان در جهاد اسلامی افغانستان از این ماهنامه مطلب را به پایان می‌بریم: «خواهران مؤمن و پاکباز ما فداکاریها و قربانیهای بی‌دریغی نموده‌اند که در تاریخ نظیر آن کمتر مشاهده می‌گردد.» چنان که پیداست زنان در این جهاد از سلاح استفاده می‌کنند، برای حمل و نقل سلاح و اخبار فعال هستند و طبق عادت دیرینه، مجروحین جنگی را مداوا می‌کنند. در پایان، خوب است با شعری زیبا دیار افغانستان را ترک کنیم. به قرن‌ها قبل باز می‌گردیم و در شهر بلخ (در آن هنگام، مرزی ایران و افغانستان را از یکدیگر جدا نکرده بود) با رابعه آشنا می‌شویم. هرگاه از شعرای قرون چهارم و پنجم هجری سخن به میان می‌آید، پس از فردوسی، رودکی، فرخی سیستانی و عنصری، از رابعه بنت کعب فُزْداری بلخی نام برده می‌شود که معاصر آل سامان و رودکی بود. «جامی» او را در شمار زنان زاهد و صوفی^{۱۳} آورده است. «عرفی» در باره او گفته است: «او فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی بی‌غایت ماهر و باغایت ذکاء خاطر و جدت طبع. پیوسته عشق باختی و شاهد بازی کردی^{۱۴}...»

افغانستان چنین تعریف می‌کنند: «مردها خشن هستند. کارهایشان بچگانه است و گاهی بی‌مسئولیت عمل می‌کنند. همه آنها در قبال همسرایشان خوش رفتار نیستند. به این ترتیب زنی که همسر خوبی دارد، طالعش بلند است، اما زن نباید در رویای یک مرد خوب باشد. نباید در مقابل مردش سرکشی کند. مرد، مرداست. سرنوشت زن آن است که یک مرد داشته باشد و چه خوب که او را زیاد نمی‌بینند. در هر صورت مرد رئیس خانواده است و باید از او اطاعت کرد.»

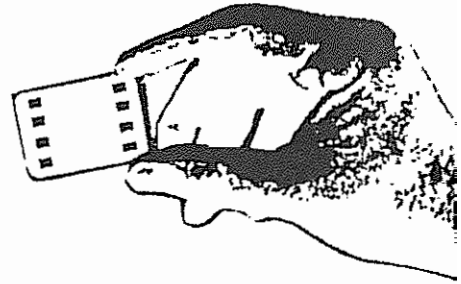
همه مردها یا لااقل اغلب آنها نفوذپذیرند. اگر وانمود شود که آنها رئیس‌اند و زن وقت آن را داشته باشد که با او هوشیارانه رفتار کند، می‌تواند او را تحت نفوذ خود درآورد. تدبیر زنها آن است که خود را منفعل جلوه دهند و به این ترتیب در تصمیمات مستبدانه مردان اثر بگذارند.^{۱۵} داستانهایی که زنها با طنز فراوان در باره تحت اختیار گرفتن مردان می‌گویند، گویای همین شیوه رفتار متقابل زنهاست.

در اینجا باید از اینکه موفق نشدیم اطلاعات قابل توجهی از وضعیت زنان در افغانستان، پس از ورود نیروهای شوروی به این کشور، بیاییم، اظهار تأسف کنیم. شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که در این زمینه با حرکت اسلامی افغانستان در تهران تماس گرفتیم، اما متأسفانه آنان نیز نتوانستند به ما کمک برسانند، جز آنکه نسخه‌ای از ماهنامه نساء^{۱۶} را که در پشاور پاکستان به



سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران برگزار می نماید.

● اولین دوره مسابقه و نمایشگاه عکس در ارتباط با فضای سبز



۳۱-۲۳ خردادماه ۱۳۷۱

برگزاری این مسابقه و تشکیل نمایشگاهی از عکسهای منتخب کوششی است در جهت گرایش هرچه بیشتر هنرمندان عکاس به مسائل فضای سبز به مثابه حرکتی فرهنگی در راستای بهسازی محیط زیست و نیز برقراری ارتباط با عموم مردم بمنظور تأکید بر حفظ و گسترش فضای سبز با استفاده از دید زیباشناسانه عکاسان هنرمند سراسر کشور.

● شرایط مسابقه:

- ۱- از علاقه‌مندان درخواست میشود به موضوعات زیر توجه نموده و عکس تهیه نمایند.
الف) نقش فضای سبز در زندگی انسان.
ب) تقایص و کمبودها در رابطه با فضای سبز، پارکهای شهری و جنگلی.
ج) چهار فصل پارکها، درختان و انواع گیاهان.
د) مقایسه تصویری گذشته پارکها و میادین با وضعیت کنونی آنها.
- ۲- عکسهای فوق می‌توانند بصورت سیاه و سفید یا رنگی تهیه شوند.
- ۳- محدودیتی در تعداد عکسها وجود ندارد.
- ۴- قطع عکس‌های ارسالی می‌بایست ۲۵×۲۰ و یا ۴۰×۳۰ باشد.
- ۵- عکسهای ارسالی به هیچ عنوان مسترد نخواهد شد.
- ۶- در پشت هر عکس مشخصات زیر درج گردد.
(موضوع عکس، تاریخ و محل عکسبرداری، نام و نام خانوادگی)
- ۷- در صورت لزوم نکاتیو عکسهای برگزیده شده دریافت خواهد شد.
- ۸- مهلت ارسال عکسها تا تاریخ ۱۳۷۱/۲/۳۰ می‌باشد و به هیچ عنوان تمدید نخواهد شد.

● جوایز مسابقه

- ۱- نفر اول - دیپلم افتخار به همراه سه سکه بهار آزادی
 - ۲- نفر دوم - دیپلم افتخار به همراه دو سکه بهار آزادی
 - ۳- نفر سوم - دیپلم افتخار به همراه یک سکه بهار آزادی
 - ۴- نفر چهارم تا دهم - دیپلم افتخار به همراه ربع سکه بهار آزادی
- عکاسان سراسر کشور می‌توانند عکسهای خود را به آدرس میدان آرژانتین اول خیابان بیهقی پلاک ۱۵ و یا به صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۶۵۸ ارسال نمایند.

روابط عمومی سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران

شکوفه شکری
ساهره لبریز

در شماره پیشین مجله گفتیم که حقوقدانان تمکین را از آثار و تبعات ریاست مرد بر خانواده می‌دانند و این ریاست مطابق نص ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی از خصایص شوهر است. این بار به تحلیل و نقد مفهوم و حدود ریاست مرد بر خانواده مآخذ ورود این واژه در قانون مدنی و جایگاه این مسئله در حقوق اسلامی می‌پردازیم. یادآور می‌شویم که ما قصد ورود به مباحث جامعه‌شناسی و بررسی جامع اشکال خانواده در طول تاریخ را نداریم و فقط به اختصار و در حد ضرورت بحث به عنوان مقدمه بحث به ذکر و شرح کوتاه دو نوع تفکر حاکم بر خانواده... براساس توزیع قدرت - یعنی تفکر پدرتباری و مادرتباری نگاهی خواهیم داشت.

مرد، شریک یا رئیس؟!

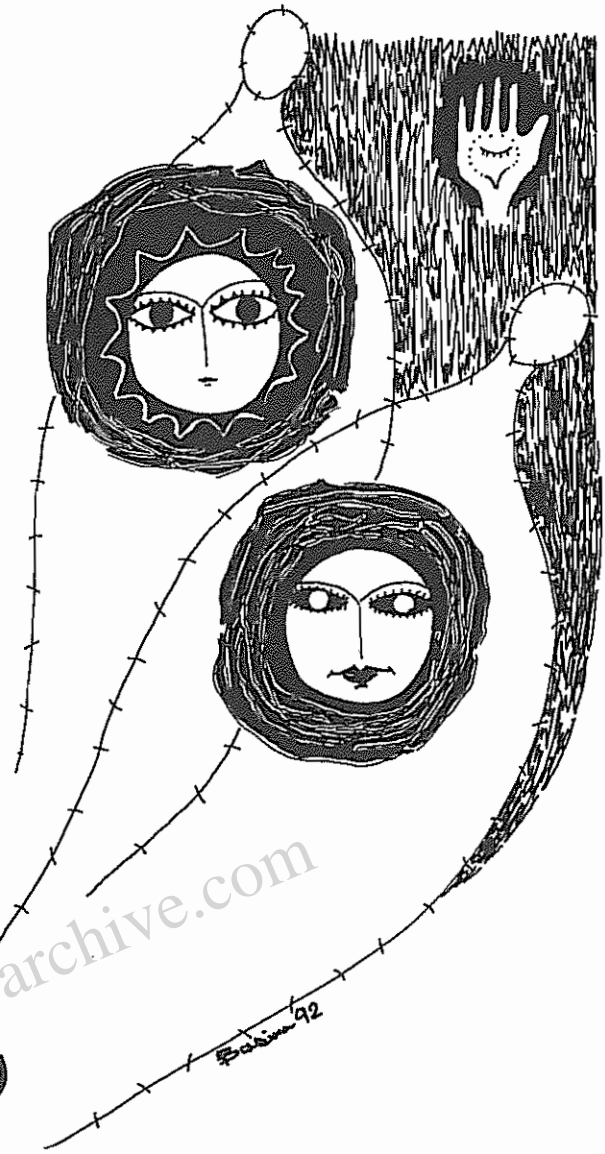
حتی مالک اموال خود نیز شناخته نمی‌شده است. تفکر پدرسالاری با تغییرات و گرایشاتی گاه در جهت تعادل و به نفع زن هنوز هم در بسیاری از جوامع اعم از مذهبی و غیرمذهبی حاکم است. اما در تفکر اسلامی و مبانی اعتقادی آن، ما با انسان‌شناسی نوین و نگرشی تازه نسبت به زن و مرد مواجه هستیم. در این تفکر به طور رسمی، برابری زن و مرد در برابر خدا اعلام شده است و اینکه زن و مرد از یک جنس برای آرامش، تکمیل و تکامل هم آفریده شده‌اند. چنان‌که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات قرآن مجید می‌فرماید: «عزیزترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست». صرف‌نظر از واقعیت‌های موجود، توجه در همین آیه به تهایی کافی است تا باور کنیم که اسلام مکتبی جنس‌گرا و جنس‌پرست نیست و بسیاری از بزرگان فلسفه اسلامی از

و فرمان او حتی در امر ازدواج فرزندان، بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شود. در این نوع خانواده، روابط عمودی بود و امکان بحث درباره فرامین و نظرات پدر وجود نداشت. روند افراطی پدرسری تا آنجا ادامه یافت که مادر، ضعیف‌ترین فرد خانواده شده، و در برخی موارد مثل کالا رد و بدل می‌شود. در این میان، مرد رهبر اخلاقی و مذهبی خانواده هم به شمار می‌آمد.

اما اثرات ریاست مرد بر خانواده و به موازات آن تلقین و تحمیل ضعف و نقص به زنان در طول قرن‌ها نه تنها در خانواده‌ها، بلکه در جوامع نیز حاکم شد. در ایران باستان در طی دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی، علی‌رغم این که زن دارای حقوق و امتیازاتی بوده، آثار پدرسالاری بخوبی مشاهده می‌شود. در این نظامها زن فاقد اختیار بوده و جز در موارد استثنایی،

در دوره‌ای از تاریخ، سالار خانواده، مادر و به عبارتی زن بوده زیرا زن به دلیل فرزندآوری، موجودی مقدس شمرده می‌شد و او را مرتبط با ارواح می‌پنداشتند. در این دوره، مرد خانواده نقشی کمرنگ و فرعی داشت و زن از امتیازاتی ویژه برخوردار بود و به دلیل قرار گرفتن زن در رأس هرم قدرت در خانواده، نسبت فرزندان از طریق مادر دنبال می‌شد. این تفکر هنوز هم در برخی جوامع رایج و حاکم است.

در دوره‌ای دیگر از تاریخ - به دلایلی که خارج از بحث است - این روند تغییر یافت و مرد یا پدر خانواده زمام امور و ریاست خانه را به عهده گرفت. در نهایت سنت‌های جامعه پدرتبار، پدر مکان و پدر نام، شرایط را برای پدرسالاری فراهم کرد. در این خانواده نسبت فرزندان از طریق پدر دنبال می‌شد و مرد رئیس و کارفرمای خانه به شمار می‌آمد



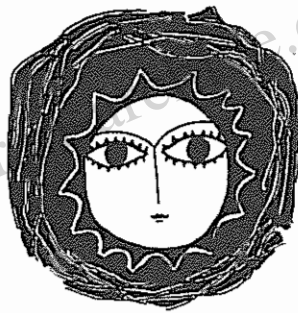
جمله صدرالمآلهین نیز بر این اعتقاد هستند. وی درباره انسانیت انسان اعم از زن و مرد و آنچه موجب برتری او از سایر موجودات است، می‌گوید: «شِیْئَةُ النَّبِيِّ، بِصُورَةِ لَا بِمَادَّةٍ». یعنی امتیاز هر چیز به چیز دیگر به صورت نوعی آن است. از دیدگاه فلاسفه، صورت نوعیه، همان نفس ناطقه انسان است که سبب برتری انسان از سایر موجودات می‌شود. و نفس ناطقه همان جوهری است که انسان به واسطه آن، کلیات را ادراک می‌کند. فلاسفه بزرگ اسلامی بر این باورند که بین نفس ناطقه زن و مرد، تفاوتی وجود ندارد و معقول هم نیست که وجود داشته باشد. زیرا براساس برهان عقلی فوق، اگر این دو، تفاوتی در نفس ناطقه داشته باشند، دیگر یک نوع نیستند، بلکه دو نوع و دو سنخ می‌باشند. بنابراین به لحاظ برابری در نوع و اشتراک در بُعد انسانیت تفاوتی در کسب کمال و امتیازات عالی انسانی میان زن و مرد وجود ندارد. روایتی داریم که می‌گوید: «زُبَّ امْرَأَةٍ أَفْقَهُ - أَفْضَلُ - مِنْ الرَّجُلِ». چه بسا زنی فقیه‌تر - فاضل‌تر - از مرد باشد.

بنابراین در مقام ادراک کلیات هستی و فهم دین زن و مرد برابر هستند و هر یک ممکن است بر دیگری برتری یابد. طرح بحث فوق به این دلیل است که برخی می‌پندارند، مرد در ذات و فطرت و خلقت خود، اشرف و افضل از زن است و اصولاً در مقام خلقت، جایگاه زن را پایینتر از مرد می‌دانند. این تعبیر و اعتقاد دارای ریشه‌های تاریخی قوی است که شرایط اجتماعی، سیاسی و عرفی در طول قرن‌ها به تقویت آن کمک کرده است. به حدی که امروز نیز بسیاری از زنان ما هنوز به نقص دینی و عقلی خود و برتری ذاتی مردان بر خود اعتقاد دارند. حتی بسیاری از مفسرین اسلامی نیز عمدتاً با استناد به آیه ۳۴ سوره نساء و برخی آیات دیگر، نقص دینی و فکری زن را دلیلی برای برتری و فضیلت مرد بر زن دانسته‌اند و برای این نقص هم دلایلی برشمرده‌اند؛ که ذکر برخی از این تفاسیر را لازم می‌دانیم:

آیه ۳۴ سوره نساء:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

در تفسیر این آیه، مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان چنین می‌گوید: «مردان را بر زنان سمت قیمومت و قوامت است، به واسطه اینکه خداوند برخی را بر برخی فضیلت داده است و به واسطه آنکه اموالشان را به عنوان مهر و نفقه انفاق می‌کنند. قوام یعنی مسلط و قیّم. مردان، سرپرست تدبیر زندگی و مسلط بر زنان هستند. به واسطه اینکه خداوند، برخی را بر برخی فضیلت بخشیده است و این به خاطر آن است که مردان به لحاظ علم، حسن تدبیر رأی و تصمیم بر زنان برتری دارند. پس خداوند سرپرستی ایشان را به مردان واگذار کرده است.» و در تفسیر طبری چنین آمده است: «مردان ایستاده‌اند بر زنان، به آنچه فضل کرد خدای برخی را بر برخی دیگر و به آنچه

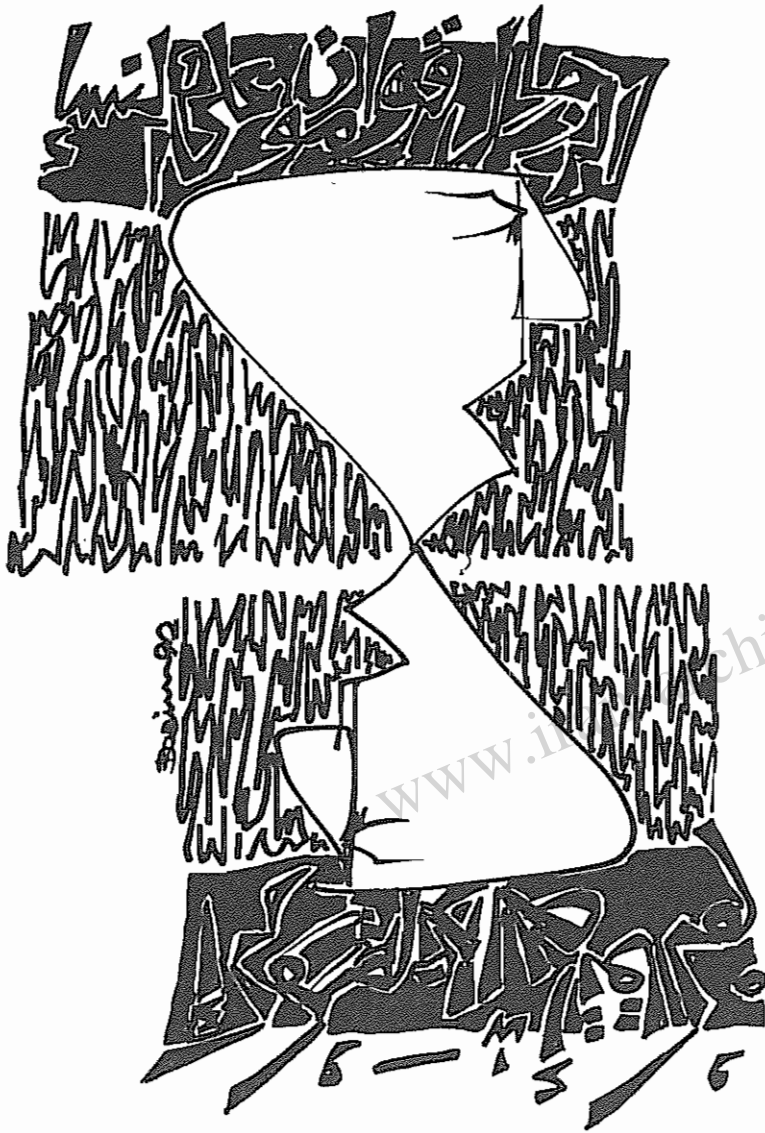


هزینه کنند از خواستهای ایشان.»

ابوالفتوح رازی نیز با ذکر دلایلی بیشتر در جهت نقصان عقلی و دینی زن قولی مشابه اقوال ایشان دارد. استاد علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، ریشه قوامون را «قیّم» دانسته، می‌گویند: «قیّم کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قوام و قیام صیغه مبالغه آن است.» و بر این تعبیر به تشریح و تفسیر آیه شریفه می‌پردازد. در مقابل این تعبیر برخی مفسرین ریشه قوامون را قوام دانسته و بر این اعتقادند که مردان قیام‌کنندگان در انجام امور و ایستادگان بر زنانند نه قیّم ایشان که قیّم را برای شخصی تعیین می‌کنند که قادر به گرداندن امور خود نباشد، حال آنکه ماهیت زن امروز و عملکرد و توانایی عقلی او در ادراک مسائل علمی، تخصصی و اعتقادی با حجر او سازگاری ندارد، و این تعبیر از قرآن کریم می‌تواند راهگشای

بسیاری از تناقضات ایجاد شده در اذهان باشد. استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» به تبیین جایگاه زن در اسلام می‌پردازد و به طور صریح بیان می‌کند که تفاوت‌های زن و مرد بی‌آنکه نشانه برتری یکی بر دیگری باشد، به دلیل تناسب در خلقت است و تفاوت این دو مخلوق مستلزم نقص زن نیست: «در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هریک از زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسانها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود، نه شخصیتش.»

تحولات اخیر در نقش اجتماعی زن، حضور محسوس او در صحنه اشتغال، تحصیل، سیاست، اقتصاد و حتی جنگ و بالارفتن تخصصهای وی در زمینه‌های مختلف، ضرورت روشن شدن وضعیت حقوق زن در جامعه اسلامی و نیاز به تفسیری تازه را مطرح و تشدید می‌کند. امروزه آگاهی و تکاپوی زن نسبت به وظایف دینی و اجتماعی، اثرات شگرفی در بنیان و ساختار جامعه و به تبع آن در خانواده به جای گذارده و هرم قدرت را متأثر ساخته است. در چنین شرایطی هدف از طرح این مباحث، ایجاد تعادل و توازن در حقوق و روابط خانوادگی است. چنان که گفتیم، در قرآن بین زن و مرد، رابطه حاکم و فرمانبردار یا رئیس و مرئوس وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد، ریشه و مأخذ ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، نه قرآن، بلکه تفاسیر خاص از آیات و عرف حاکم بر جامعه و نیز قانون یک کشور خارجی است. (عبارت ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران را برخی از حقوقدانان، ترجمه ماده‌ای از قانون مدنی فرانسه می‌دانند که بعدها ملغی و به نحو دیگری تنظیم شده است.) بنابراین می‌توان ادعا کرد که عدم اعتماد به زن به عنوان موجودی مدبّر و حائز شعور و اعتقاد به نقص عقلی و ذاتی او، بیشتر ناشی از شرایط تحمیلی به وی در طول تاریخ و نقصان قوانین بوده است. امر دیگری که موجب پدید آمدن شبهه وجود ریاست و سروری مردان نسبت به زنان شده است، پرداخت نفقه از جانب مرد است که قرآن آن را دینی بر ذمه مرد می‌داند و نیز ادامه آیه شریفه فوق که می‌فرماید:



بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: به آنچه خداوند فضیلت داد برخی را بر برخی دیگر. بسیاری معتقدند خداوند در این قسمت موضوع برتری مردان نسبت به زنان را بیان کرده است.

در جستجوی تفاسیر دیگری از این آیه برآمدیم. آقای موسوی بجنوردی در باب این آیه می‌گوید: «ظهور عرفی و عقلایی این آیه، این است که: «الرجال یقیمون بامورالنساء فی امور إنفاقهم و معاشهم»: مردان در برای انجام کارهای زنان در مسائل مربوط به انفاق و معاش ایستاده‌اند. وی ادامه می‌دهد: «این شبهاتی است که برخی القا می‌کنند. این آیه شریفه می‌گوید مرد، زعیم است و رئیس، و فرمان را او باید بدهد و ریاست زن را در تمام شئون خانه برعهده دارد در حالی که این آیه هیچ دلالت بر آن ندارد. به واسطه اینکه برهان عقلی خلاف آن است. رئیس به معنای آقا و افضل نیست. سیدالقوم خادمهم: رئیس گروه، خدمتگزار ایشان است. در یک

خانواده وقتی می‌گویند: آقا، پدر، شوهر و مرد این خانه، مسئولیت انفاق با تو است، نباید بگوییم مرد افضل و اعقل افراد خانه است، بلکه این چیزی عقلانی و عرفی است و من اعتقاد دارم این آیه شریفه جدا (خلاف) از حکم عقلانیست. شما از هر عربی که ذهنیت ندارد، معنای این آیه را پرسید، می‌گوید، یعنی: «أئیی یقیمون بامور النساء فی امور انفاقهم و معاشهم». (مردان به کارهای زنان در امر نفقه و تأمین معاش می‌پردازند). بعضی افراد بنا بر ذهنیت خود این گونه تعبیر می‌کنند، بخصوص اگر فهمیدند منظور آیه، انفاق است، لذا فضیلت در این آیه به معنای «امتیاز» است. یعنی بعضی از اینها در برخی امور بر بعضی دیگر امتیاز دارند و اینجا اگر امتیازی هم وجود دارد، به زن داده شده است، زیرا مسئولیت انفاق از دوش او برداشته شده است. امتیاز دادن به مرد یا زن در برخی امور و در ابعاد گوناگون برای هیچ کدام فضیلت نیست.»

با توجه به تفسیر فوق می‌توان دریافت که قوامون نه از ریشه قَیم (قیمومت) بلکه از ریشه «قیام» به معنای ایستادن است. آیت‌الله

خانواده را برعهده زوجین قرار داده - به زوج به تنهایی - تکلیف فوق نباید موجب هیچ‌گونه سوء رفتار و درخواست اطاعت بی‌چون و چرای زوج از همسرش شود. اگر زنی را که می‌تواند به راحتی مدیر و مدبری عالی در سطح خانواده و بلکه اجتماع باشد، ملزم کنیم در مواقع اختلاف، احتمالاً نظر غیر منطقی و غیرعقلانی همسرش را تنها به صرف رئیس بودن وی بپذیرد، هدف کلی تشکیل خانواده را که به تعالی و تکامل رسانیدن زن و مرد است، نقض کرده‌ایم. قائل شدن ریاست برای یک فرد به عنوان

صانعی نیز ریشه این لغت را از قیام به معنای ایستادن دانسته و می‌گوید: «الرجال قوامون علی النساء» یعنی الرجال یقیمون بأمرهن. به این معنا که مردان برای انجام امور زنان ایستاده‌اند.

با وجود این تفاسیر، بسیار طبیعی است کسی که وظیفه تأمین معاش و انفاق را برعهده دارد، نقش فعالی را در خطوط اصلی زندگی ایفا کند. اما با توجه به روایات و نیز احادیثی که تأکید زیاد بر لزوم حسن خلق مرد و گذشت او درباره زن دارند و نیز ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی که وظیفه تشییع مبنای

مرد رئیس خانه است!

۱۰ صبح، دادگاه مدنی خاص. زن جوان روی نیمکت خم شده، مشغول نوشتن است. جلو می‌روم و می‌گویم:
- کارشناس حقوقی مجله زنان هستم، می‌توانم مشکلاتتان را بدانم؟
- چند ماه پیش دادخواست طلاق دادم. دادگاه قبول نکرد و چون حکم دادگاه را غیرعادلانه می‌دانم، می‌خواهم درخواست تجدیدنظر بنویسم.

- چه اختلافی دارید؟

- از همان اول ازدواج، متوجه شدم که شوهرم، آدم بی‌قید و مستبندی است. نمی‌گذاشت به دیدن خانواده‌ام بروم و من می‌بایست فقط با کسانی معاشرت کنم که او دوست داشت. قمار می‌کرد، شبها دیر به خانه می‌آمد و وقتی هم می‌آمد، مست بود.

- مشروب از کجا می‌آورد؟
- نمی‌دانم.

- خوب...!

- یک شب که در قمار، ۱۸ هزار تومان باختی بود، اعتراض کردم. در مقابل اعتراض من گفت: «به تو هیچ ربطی ندارد همین است که می‌بینی.» او می‌گفت: «وقتی من می‌گویم ماست سیاه است، تو هم باید بگویی سیاه است. البته من می‌دانم که گاهی تو راست می‌گویی، ولی باید حرف مرا قبول کنی.»

- خرجی هم می‌داد؟

- مختصری می‌داد و می‌گفت: «تو یک لقمه نان می‌خواهی برای خوردن که بالاخره از جایی می‌رسد.» می‌گفتم: «پس احساسات و خواسته‌های من چه می‌شود؟ پول که همه چیز نمی‌شود.» می‌گفت: «اخلاق من همین است و حرف هم حرف من است.»

- نظر کلی او راجع به زن چه بود؟

- هیچ! منم این شعر را می‌خواند:

زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

- عجب!... برای حل اختلافات چه می‌کردید؟

- خدا شاهد است از ترس آبرویم، همیشه من کوتاه می‌آمدم. می‌ترسیدم همسایه‌ها فریادش را که موقع اختلاف و دعوا بلند می‌شد، بشنوند. هرچند اصولاً من طبق دستور او نباید با هیچ کدام از همسایه‌ها سلام و احوالپرسی می‌کردم.

- در باره نوع اختلافهایتان می‌توانید

بیشتر توضیح بدهید؟

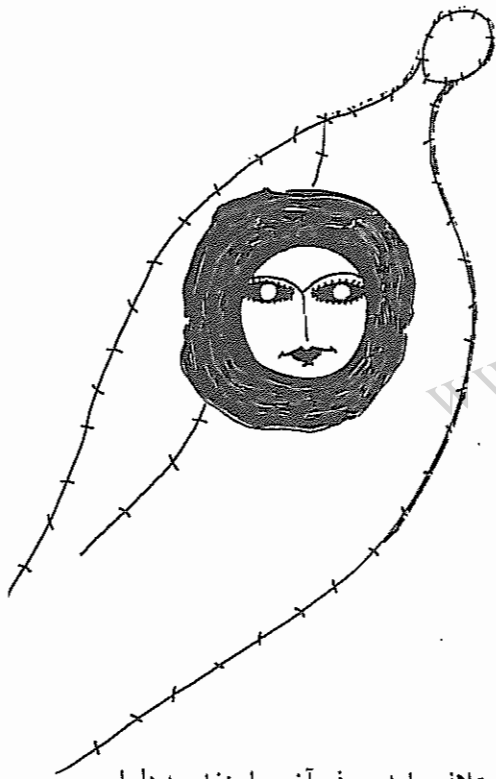
- مسائل عمده‌مان که جای خود داشت،

ولی گاهی می‌شد که ساعت ۱۱ شب می‌گفت، بلند شو برویم خانه فلان‌کس و من مطلقاً باید قبول می‌کردم و حق اعتراضی نداشتم. همیشه می‌گفت: «حرف، حرف مرد است. مرد رئیس خانه است و زن باید مطیع دستورات او باشد.» یا مثلاً وقتی مهمان داشتیم، من با اشاره از او می‌خواستم برای کاری، از جمع بیاید بیرون، اما او بشدت عصبانی می‌شد و می‌گفت: «مرا جلوی مهمانها صدا نکن، هر کاری داری، خودت انجام بده، من از این کار بدم می‌آید.» البته اینها تازه مشکلات روزهای خوبمان بود. مسائل اصلی، چیزهای دیگری است.

- آن مسائل چه بوده؟

- مسئله قماربازی او، اعتیادش به الکل و خشیش و با همه اینها حاکم مطلق دانستن خود در خانه. جلوی دخترمان خشیش دود می‌کرد. اعتراض که می‌کردم، می‌گفت: «همین است که هست. بچه باید این چیزها را ببیند و بشناسد.» بارها به او التماس کردم که جلوی بچه، دعوا نکن، حرفهای رکیک نزن.» ولی او هیچ‌وقت به این مسائل دقت نمی‌کرد. به همین خاطر، الان وقتی بچه عروسکش را برای بازی برمی‌دارد، یا چاقو او را تهدید می‌کند که: «اگر حرفم را گوش نکنی، سرت را می‌برم.» یک شب که می‌خواست به شب‌نشینی با دوستهایش برود، اصرار می‌کرد که من و بچه هم برویم. من گفتم که جلسه آنها جای ما نیست چون آنجا با مشروب و خشیش سروکار دارند، ولی او با عصبانیت دست بچه را کشید و او را به جمع دوستانش برد و وقتی می‌رفت، گفت

خصلت یا خصیصه توسط قانون، روشی غیرمنطقی برای حل اختلافات در روابط زوجین است. ما معتقدیم در یک رابطه سالم، اصولاً نیازی به وجود رئیس و مرنوس احساس نمی‌شود و چنانچه به نظر می‌رسد هدف مقنن، ارائه راه‌حل برای مواقع بروز اختلافات و مشکلات روزمره است که برخی حقوقدانان ضرورت وجود آن را چنین توجیه می‌کنند که در مواقع بروز اختلاف سلیقه و نظر میان زن و شوهر یک نفر برای ختم



اختلاف باید حرف آخر را بزنند، به دلیل اینکه برای حل هر اختلاف و تعارض معمول، امکان رجوع همه‌روزه به دادگاه وجود ندارد. و چون مرد از نظر عقلانی قویتر است و در عین حال تأمین مخارج زندگی را هم به موجب قانون به عهده دارد، ریاست خانواده به عهده مرد است. در عین حال این ریاست برای مرد امتیازی محسوب نمی‌شود و مرد حق سوءاستفاده از این اختیار را ندارد. به اعتقاد ما جنبه ایده‌آلی این توجیه بر استدلال منطقی آن غلبه دارد زیرا تبعات و آثار مهمی که مقنن به ریاست مرد بر

در روابط میان زوجین در قرآن، رابطه حاکم و فرمانبردار یا رئیس و مرئوس وجود ندارد.

آقای موسوی بجنوردی: «برخی القای می کنند که منظور آیه شریفه ۳۴ سوره نساء این است که مرد رئیس و زعیم است و فرمان را او باید بدهد و ریاست بر زن را در تمام شئون خانه بر عهده دارد، در حالی که این آیه هیچ دلالت بر آن ندارد.»

خانواده مرتب می سازد، بخوبی عرصه را برای یگانه سازی، خودرایی و استبداد مردان در خانه فراهم کرده و می کند، زیرا توصیه و توجیه اخلاقی صرف، بدون هیچ ضمانت اجرائی و قانونی قوی و قاطع، برای پیشگیری از سوءاستفاده از اختیار کافی نیست.

این نظر که صرفاً برای خروج از بن بست در مواقع بروز اختلاف؛ زن تابع شوهر باشد و سخن او را بپذیرد، با توجه به محدودیتهای محتمل و ممکن زن؛ منطقی، موجه و قابل قبول نیست. بخصوص در مواردی که رأی و نظر زن دارای ترجیح عقلی و منطقی است. البته اگر بی تعصب باشیم و بپذیریم که این امر نه بعید است و غیر ممکن و نه منافاتی با حق مرد دارد. به عبارت دیگر پذیرش و قبول نظر برخی از حقوقدانان به این معناست که در مواقع بروز اختلاف و دعوا، مرد به عنوان یکی از طرفین دعوا، همزمان در مقام داور به قضاوت بنشیند و قضیه را حل و فصل کرده، به اصطلاح رفع خصومت کند. چگونه می توان پذیرفت کسی که خود، طرف اختلاف است و خالی از غرض نیست، در عین حال داور همان دعوا و رافع همان اختلاف باشد که خود در شروع آن دخیل است؟! در این صورت اصولاً وجود و حضور زن به عنوان شریک زندگی و نظر او

که بچه، بچه اوست و او اختیارش را دارد. او معتقد است که برای زن نباید ارزش قائل شد، چون پررو می شود و زن فقط برای اطاعت از شوهرش آفریده شده است. - اینها مشروب از کجا می آوردند؟ - نمی دانم.

- روابط زناشویی شما چه طور بود؟ - در این رابطه هم خودرایی بود. اگر با دوستانش خوش بود، اصلاً به من توجهی نمی کرد، ولی مصیبت وقتی بود که خودش به ایجاد رابطه میل داشت، دیگر زمان و مکان را در نظر نمی گرفت. شرمندهام که بگویم بارها در میان فامیل، سراپا لخت دیده شد که باعث تعجب همه و سرافکنندگی من بود!

- هیچ وقت سعی نکردید که اختلافات خود را با کمک فامیل حل کنید؟ - او اصلاً خانواده مرا قبول نداشت و معتقد بود که دعوی زن و شوهر باید در چهارچوب خانواده حل شود و البته حل مشکل در خانه ما یعنی تحمیل نظر از طرف او و کتک خوردن من در صورت اعتراض و احتمالاً حبس شدن در خانه و حالا هم که بیرون انداخته شدن از آنجا.

- به دایره مددکاری دادگستری مراجعه کرده اید؟ - بله، آنها با حوصله به حرفهای من گوش دادند و خیلی تحت تأثیر قرار گرفتند، ولی گفتند: «متأسفانه در قوانین ما مردسالاری حاکم است. بر گرد سر زندگی ات!» آنها شنونده های خوبی هستند، ولی چه سود؟! -

- دادگاه، چرا شما را محکوم کرد؟ - باور نمی کنید، ولی در دادگاه من به جای شوهرم توییح شدم. او راست می گفت که من باید آن قدر دوندگی کنم تا جانم بالا بیاید، چون دادگاه کاری برایم نخواهد کرد. دقیقاً همینطور شده است. رئیس دادگاه بعد از ۹ ماه از شوهرم پرسید: «شما ایشان را از خانه بیرون کرده اید؟» او جواب داد: «نه».

رئیس پرسید: «الان او را در خانه می پذیرید؟» شوهرم با زیرکی گفت: «بله که می پذیریم.» من واقعاً وحشت کردم. وقتی گفتم که من می ترسم، بگویند یک اتاق برایم بگیرد، رئیس دادگاه گفت: «مگر نمی گویند بوجه ندارد؟ حق انتخاب مسکن که با تو نیست.» ایشان به من گفت: «شما برای کتک خوردن و تهدید شدن باید شاهد بیاوری.» گفتم: «دخترم!»، گفت: «شهادت او قبول نیست.» گفتم: «آخر، در دعوی زن و شوهر ساعت ۱۱ شب، در اتاق در بسته، شاهد کجا بود؟!»

من از چند نفر که در جریان اختلافات میان ما بودند، امضاء گرفته ام که شوهرم مرا تهدید و از خانه بیرون کرده است. الکی و معتاد و قمارباز است، ولی در دادگاه گفتند: «اینها باید قسم بخورند که دیده اند شوهرت تو را با چاقو تهدید کرده و از خانه بیرون انداخته است و یا مشروب می خورد.» او رغبتی به بچه اش ندارد، و برای آزار من می گوید که بچه را از من می گیرد، چون دخترمان مال اوست، اما من می دانم که اگر بچه را به او بدهند، یک فاسد معتاد از آب درخواهد آمد.

- حرف دیگری هم دارید؟ - حرف چه فایده ای دارد، خانم؟ من در دادگاه هم که حرف زدم، احساس کردم دو نفر مردی که آنجا بودند، حرفهای شوهرم را بهتر می فهمیدند و قبول می کردند و با درد من که یک زن بودم، آشنایی نداشتند. شاید چون خیلی صحبتها را که الان به شما گفتم، در دادگاه خجالت می کشیدم بگویم.

- به هر حال ما صحبتهای شما را چاپ می کنیم. - ممنونم. من خیلی خسته ام، خیلی ناامیدم. بغض دارد خفهام می کند. فقط یک حرف دارم. کاش در دادگاهها، قضات حرف زن را هم گوش بدهند و یا دست کم نظر مددکاران را بپرسند. کاش در میان قضات زنهایی هم باشند که حرف ما را بهتر بفهمند. من رأی دادگاه را عادلانه نمی دانم.

ریاست مرد بر خانواده پیش از آنکه خصیصه او باشد، وظیفه اوست. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی باید در بعد انفاق و تأمین مخارج خانواده محدود شود و از تعمیم و تسری آن به حوزه‌هایی که مستلزم مداخله قطعی زن، به عنوان شریک زندگی است، خودداری شود.

نیست، بلکه برعکس هدف این است که مادران همچنان وظیفه مهم خود را در این زمینه به انجام رسانند و البته هر دو صمیمانه در این امر با هم همکاری کنند و در مواقع بروز اختلاف سلیقه در مورد نحوه پرورش فرزندان، بدون هیچ تعصب و برتری و غلبه با رأی و اندیشه منطقیتر یکی از آن دو باشد. نه اینکه مرد با استناد به اختیار یا حق ریاست و رهبری خانه، رأی خود را به هر نحو ممکن بر نظر زن تحمیل کند.

در مقام تعبیر ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی و شناسایی آثار و تبعات آن، می‌توان گفت که این ماده باید در بعد انفاق و تأمین مخارج خانواده محدود شود و از تعمیم و تسری آن به حوزه‌هایی که مستلزم مداخله قطعی زن، به عنوان شریک و همراه زندگی است، خودداری شود. نکته مهم این است که قانون مدنی در ماده ۱۱۰۵، ریاست خانواده را از «خصایص» شوهر می‌داند. خصایص جمع خصیصه و به معنای خصوصیت و خصلت است که این دو نیز به معنای صفت ذاتی، خوی و طینت آمده است. در حالی که به نظر ما اصولاً هر دو واژه «ریاست» - که قابلیت سوءاستفاده از آن بالاست و جایگاهی در روابط خانوادگی با اعتقاد به برابری زوجین در رابطه زناشویی ندارد - و «خصایص» که به واژه ریاست رنگ فطری و ذاتی می‌دهد، می‌توانند جای خود را به واژه‌های دیگری بدهند.

توجه به این ماده باید گفت: همکاری و تعاون در تربیت فرزندان به هیچ وجه متضمن پذیرش دستورات و نظرات زوج در مواقع بروز اختلاف سلیقه نمی‌باشد. صرف‌نظر از این ماده، خُبرگی و تخصص بیشتر زن، در امر تربیت فرزندان، طبیعی، عقلانی و مورد تأیید متخصصین امور تربیتی و روان‌شناسان شده است. بدیهی است معنای این گفته، کوتاه کردن دست پدران از امر تربیت اولاد

چه اهمیتی دارد؟! شناسایی آثار ریاست مرد به خانواده تا آنجاست که برخی معتقدند که این ریاست، به حوزه تربیت و پرورش فرزندان هم تسری می‌یابد. در حالی که این عقیده با توجه به ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مورد تردید است. زیرا زوجین در تربیت اولاد مکلف به معاضدت با یکدیگر هستند و اصولاً تربیت فرزندان در یک خانواده، در عین تکلیف، حق هر یک از زوجین است. با

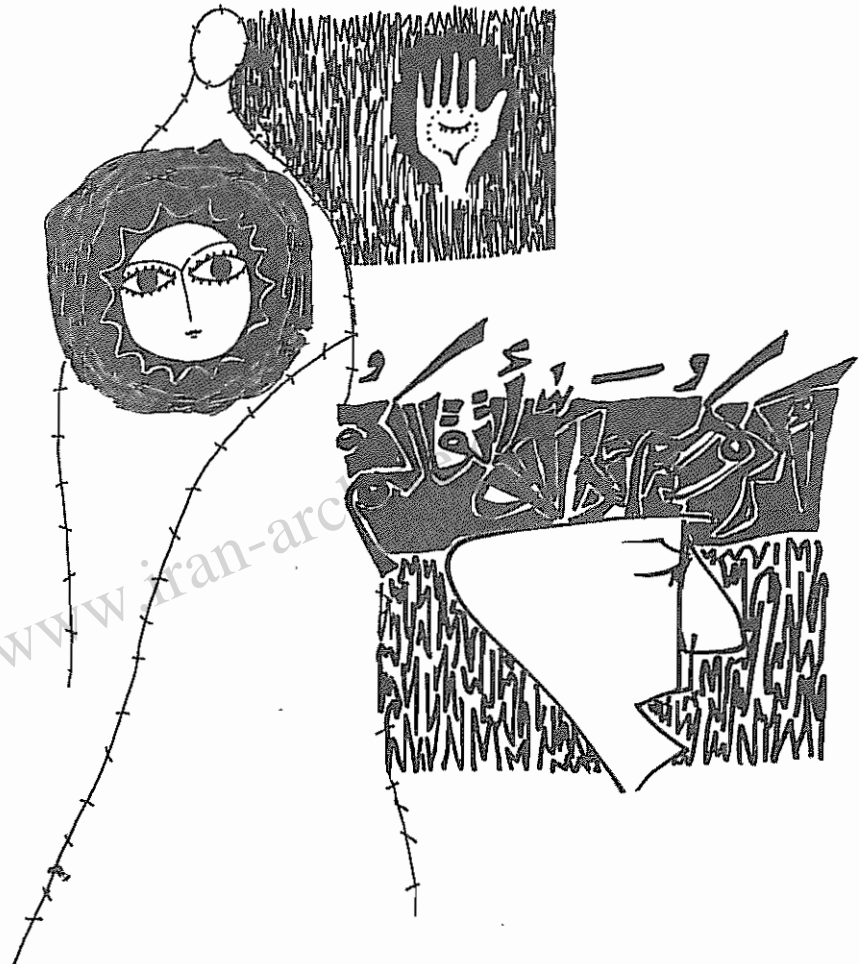


حیطه عملکرد این مراکز در اذهان عمومی از عمده‌ترین این دلایل است. از طرفی اکثر مددکاران دادگاه به دلیل کثرت کار و تنوع موارد از عهده انجام وظیفه خود به نحو احسن بر نمی‌آیند و در نهایت شکل ناصح و اندرزگو را به خود می‌گیرند. در حالی که آنچه بشدت ضرورت آن احساس می‌شود، نه مراکز مددکاری در کنار دادگاه که تشکیل مراکز مشاوره خانوادگی رسمی و دولتی است، که به نظر می‌آید قادر خواهد بود با استفاده از فارغ‌التحصیلان رشته‌های روان‌شناسی، متخصصین امور تربیتی و مددکاران اجتماعی و مشاوران مجرب حقوقی در رسیدگی به اختلافات میان زوجین و داوری میان آنان نقش مهمی داشته باشند. این طرح هرچند دارای بار مالی و هزینه زیاد است و در کوتاه مدت قابل اجرا نیست ولی به دلیل ضرورت وجود آن شایسته است که در درازمدت به آن توجه شود، به علاوه اصلاح و تحدید ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی به نحوی که قابل سوءاستفاده نباشد و با واقعیت‌های موجود در جامعه امروز ایران سازگاری داشته باشد.

یادداشت:

منابعی که به طور مستقیم و غیرمستقیم استفاده شده‌اند:

- ۱ - نظام حقوق زن در اسلام: استاد شهید مرتضی مطهری.
- ۲ - تفسیر نمونه: به قلم جمعی از نویسندگان.
- ۳ - تفسیر طبری: محمدبن جریر طبری، جلد ۱.
- ۴ - تفسیر رازی: ابوالفتح رازی، جلد ۳.
- ۵ - مجمع‌البیان: طبری، جلد ۵.
- ۶ - حقوق مدنی: آقایان دکتر امامی - کاتوزیان و صفایی.
- ۷ - سومین مجمع بحث درباره خانواده و فرهنگ - باقر ساروخانی - امور فرهنگی دانشگاه.
- ۸ - ترجمه تفسیر العیزان - جلد ۴.
- ۹ - حقوق زن در دوران ازدواج چیست؟ شورای نویسندگان.
- ۱۰ - زن در ایران باستان - جمعیت زنان دانشگاهی. ۱۳۴۶.



به نظر نمی‌رسد زن موجودی محجور باشد که نیاز به قیمومت و سرپرستی مرد داشته باشد زیرا ماهیت زن امروزه عملکرد و توانایی عقلی‌اش با حجر او و قیمومت مرد بر او سازگاری ندارد.

پیشنهاد:

آنچه تحت عنوان داوری هنگام تقاضای طلاق مطرح می‌شود، جنبه‌ای تشریفاتی، حاشیه‌ای و کم اهمیت یافته است - البته بحث درباره داوری و ارزش حکم داوران،